روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۲ تیر ۱۳۹۵ • ۱۶رمضان ۱۴۳۷ • ۲۲ ژوئن ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۶۱۴ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان‌صبح‌فردا ۴:۰۳ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

مرزپرگهر به روایت ایسنا

پوریا عالمی

● سوفیا... سوفیا... من همیشه به تو فکر می‌کنم و مسئله ازدواج بیشترین حجم ذهن من را اشغال کرده است. من خیال می‌کردم اندازه دوست‌داشتن من از اینجا تا ماه است و از این بیشتر نمی‌شود. اما دیروز گزارشی در ایسنا خواندم که متوجه شدم، هم از این اندازه بزرگ‌تر وجود دارد، هم اینکه گزارش‌نویس‌ها می‌توانند از تعابیر بسیار شاعرانه‌ای برای گزارش‌نویسی استفاده کنند. اول گزارش ایسنا را برایت تعریف می‌کنم تا به عمق موردنظر من پی ببری: «روزانه حجم وسیعی از فاضلاب از سطح پایتخت جمع‌آوری می‌شود اما براساس پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته قرار است که حجم فاضلاب‌های شهری به پنج‌میلیارد مترمکعب برسد و ۷۰ درصد از این میزان قابل‌استفاده مجدد باشد... شبکه فاضلاب در برخی پروژه‌ها در عمق ۳۸ متری زمین قرار دارد...».

تا اینجای گزارش خیلی عالی است و اطلاعات به اندازه کافی داده شده است. در پاراگراف بعدی است که گزارش‌نویس برای شیرفهم‌شدن ما، بهترین، عجیب‌ترین، شاعرانه‌ترین، لطیف‌ترین، عمیق‌ترین، بلندترین و درازترین مثال موجود را برای طول شبکه فاضلاب تهران می‌زند. نگاه کن ببین ایسنا چه می‌نویسد: «طرح فاضلاب تهران درحال‌حاضر دارای یک شبکه جمع‌آوری و هدایت به تصفیه‌خانه فاضلاب به طول ۶۰۰۰ کیلومتر تخمین زده شده و این میزان نیز تقریبا با طول مرز مشترک ایران با تمام کشورهای همسایه خود، برابر است». ما تا پیش از این در ترانه «ای ایران» همه با هم باافتخار می‌خواندیم: ای ایران ای مرز پُرگهر... ای خاکت سرچشمه هنر... که با مثالی که ایسنا زده، از این به‌بعد باید بخوانیم: ای ایران ای مرز تو با کشورهای همسایه برابر با شبکه... تهران... ای خاکت تا عمق ۳۸متری سرشار... سوفیا... سوفیا... من قصد داشتم ماه عسل پیاده با تو همه مرز ایران را راه بروم و مرز پرگهر را راه بروم. اما گلاب‌به‌روت، روم به دیوار، الان نمی‌دانم با این گزارشی که ایسنا داده، پا در چه مرز پرگهری می‌گذارم.

سوفیا ایسنا یک‌طوری گزارش داده که من حاضرم تا یک‌هفته ۲۰:۳۰ نگاه کنم تا این گزارش را فراموش کنم.

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com

ازدواج سفید در سلامت فرد و جامعه اختلال ایجاد می‌کند

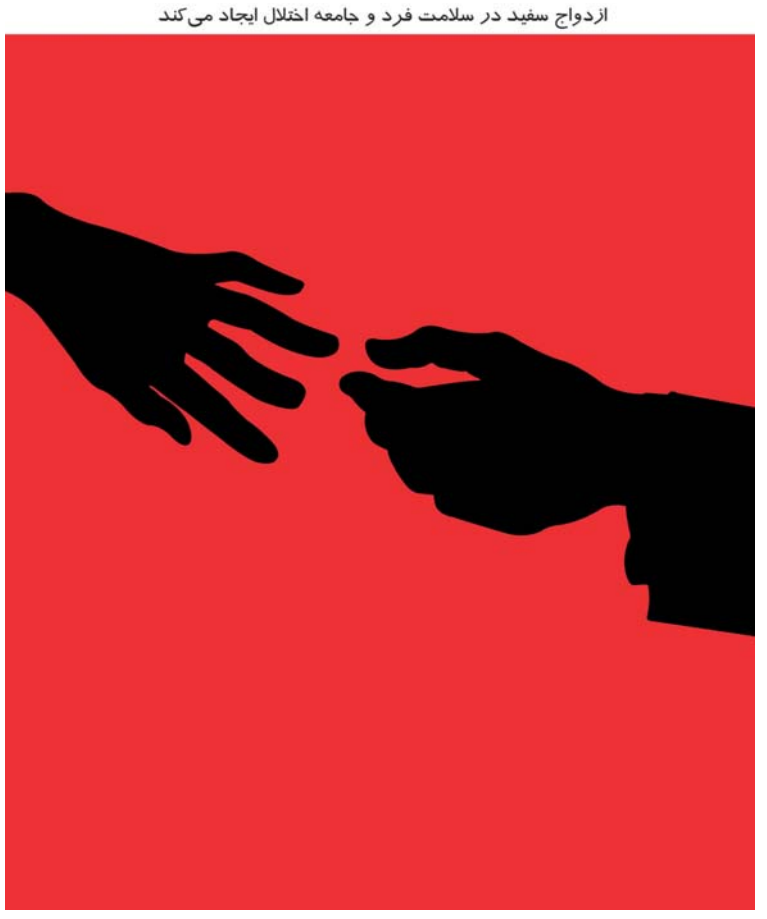

گفتار

از دهکده جهانی دور می‌شویم

مهدی محسنیان‌راد

انتشار پیام‌هایی از سوی عامل کشتار اورلاندو هم‌زمان با اقدامش در شبکه اجتماعی فیس‌بوک شاهد دیگری است از آنکه در حال دورشدن از دهکده جهانی و نزدیک‌شدن تدریجی به بازار پیام هستیم. در این بازار، قراردادن هر کنشی در معرض دید جهانیان از سوی هرکس، ازجمله یک ترور جمعیِ سهمگین، اقدامی غیرمنتظره نخواهد بود. مجسم کنید معترض خشمگینی را که در آغاز عصر دهکده جهانی (حدود ۲۵ سال پیش) در گوشه‌ای از جهان، مقوای بزرگی را در دست گرفته و اعتراض خود را روی آن نوشته باشد.

اگر در همان لحظه این امکان را برایش فراهم می‌کردید که آن مقوا تبدیل به صفحه‌ای بزرگ با نوشته‌هایی پرجذبه‌تر شود، قطعا آن را می‌پذیرفت. اگر می‌دید که می‌تواند آن را مقابل دوربین تلویزیون بگیرد، این کار را می‌کرد. حالا اگر همان آدم، حدود ۲۰ سال بعد وقتی ببیند می‌تواند به‌عنوان «تک‌فروشی در بازار پیام»، متن مقوای اعتراض‌آمیز خود را به تمام جهانیان نشان دهد، از این اقدام خودداری نخواهد کرد. حال اگر به جای آن معترض مقوا به دست، یک انسان روانی بخواهد جریان قتل عام دیگران را با جزئیات به دیگران نشان دهد نیز غیرمنتظره نخواهد بود. مگر نه آنکه چند سال پیش در میدان کاج تهران، وقتی قتلی در حال وقوع بود، عده‌ای ایستادند و با تلفن‌های همراه خود از لحظه به لحظه این قتل فیلم‌برداری کردند؟ آنچه در اورلاندو اتفاق افتاد هشداری است به حکومت‌مردان مبنی بر اینکه لازم است از تحولات فناوری‌های ارتباطی فعلی و آینده از منظر علوم اجتماعی بیشتر آگاه شوند تا خودمان را برای زندگی در دوران پس از دهکده جهانی آماده کنیم.

کافه نظر

افشاگری مالی؛ آری یا خیر؟

ماجرای افشای فیش‌های حقوقی نهادها و مؤسسات دولتی ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. معاون اول رئیس‌جمهور دستگاه‌های دولتی را مکلف به انتشار فهرست دریافتی یک سال اخیر مسئولانشان کرده و وزیر اطلاعات از تهیه گزارشی در این زمینه خبر داده است. در نقطه مقابل، برخی از اقشار کم‌درآمد جامعه دست به انتشار فیش‌های حقوقی‌شان زده‌اند تا نابرابری در دریافت‌ها را نشان دهند.

اخباری که می‌تواند بدبینانه باشد

محمدعلی ابطحی ◄ فعال سیاسی

افشای فیش‌های حقوقی میلیاردی را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. از یک سو اخبار این افشاگری‌ها می‌تواند هم تأثیر مثبت و هم منفی داشته باشد. قطعا اخبار این‌چنینی در بدنه جامعه و در میان مردم تأثیر منفی خواهد داشت. این اخبار به اعتماد عمومی آسیب می‌زند و شکستگی‌ای که در اعتماد عمومی ایجاد می‌شود، یا به‌کلی ترمیم‌ناپذیر است یا ترمیم آن زمان‌بر خواهد بود. مخصوصا در دورانی که جامعه با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، این اخبار می‌تواند مردم را بدبین کند. اما وجه مثبت این افشاگری‌ها را باید در تأثیری که بر دولت و مجموعه حاکمیت خواهد گذاشت، جست‌وجو کرد. این اخبار می‌تواند مدیران دلسوز را هوشیارتر کند. می‌تواند فرصتی باشد برای اینکه مدیران و مسئولان به رفتارهای مالی خودشان و مجموعه‌شان انضباط دهند. جابه‌جایی‌های مالی را منضبط و شفاف انجام دهند و مانع از ریخت‌وپاش در دستگاه‌های دولتی شوند. اما فارغ از تأثیرات افشای فیش‌های حقوقی میلیاردی باید به این نکته توجه داشت که متأسفانه معمولا برداشت‌های سیاسی بر این نوع اتفاقات بار می‌شود. درحالی‌که باید این افشاگری‌ها را به‌عنوان مسئله‌ای ملی در نظر گرفت. نباید افشاگری مالی را به موضوعی جناحی تبدیل کرد. در این صورت ساماندهی و حل آن سخت‌تر خواهد شد. واقعیت این است که اساسا نباید هیچ‌وقت آنچه را بد یا خوب است جناحی و سیاسی کرد. به این معنا که اگر نابرابری در دریافت‌ها وجود دارد و این بد است، باید هم برای اصولگرایان و هم برای اصلاح‌طلبان بد باشد و در نقطه مقابل و درباره امور مثبت هم همین‌طور. نباید افشاگری‌های مالی را به فرصتی برای زدن رقیب سیاسی تبدیل کرد. این امر باعث بی‌اعتمادی عمومی به سیاست می‌شود و جناح‌ها هم زمانی که در موضع دفاع قرار می‌گیرند، از پذیرش و حل این معضلات طفره می‌روند. افشای فیش‌های حقوقی میلیاردی زمانی که مسئله‌ای ملی تلقی و برای مبارزه با آن اقدام شود، می‌تواند دستاوردهای بزرگی برای کشور به همراه داشته باشد.

باید زودتر افشاگری می‌شد

صالح نیکبخت ◄ حقوق‌دان

موضوع مبارک و کلمه حقی است؛ هرچند که ممکن است اراده‌ای باطل در ورای آن قرار گرفته باشد. مسئله نابرابری حقوق کارکنان دولت با وجود تلاش‌هایی که از ربع قرن پیش با تصویب قانون نظام هماهنگ برای پیگیری آن صورت گرفت، همچنان حل‌نشده باقی مانده است. به‌طوری‌که امروز شکاف بین بالاترین حقوق و کمترین حقوق کارکنان دولت و شرکت‌ها و مؤسسات وابسته به دولت، جامعه را آزار می‌دهد و با وجود اینکه دولت‌ها تلاش می‌کنند در این مورد تبعیض کمتر شود. آنچه در روزهای اخیر با عنوان افشاگری صورت گرفت و در فضای مجازی نیز پیگیری شد، کاری بود که باید پیش‌تر هم ازسوی مطبوعات و هم ارگان‌های نظارتی دولت به آن پرداخته می‌شد. به همین دلیل، گرچه برخی با هدف بدبین‌کردن مردم به دولت این اقدام را پیگیری می‌کنند، اما جای آن دارد که دولت تنها به عذرخواهی دراین‌باره اکتفا نکند. برای روشن‌شدن اذهان مردم توضیح این امر ضروری است که آنچه موجب این تفاوت‌ها شده، قوانینی است که حدود ۲۵ سال پیش تصویب شده است. به همین دلیل اگر اشکال از قوانین باشد، این قوانین درباره قوای سه‌گانه و همچنین شرکت‌ها و مؤسسات دولت و مؤسسات عمومی مثل شهرداری و دیوان محاسبات هم وجود دارد و نمی‌توان این تبعیض را تنها به قوه مجریه و ارگان‌های وابسته به آن منتسب کرد، اما آنچه باید گفت این است که احقاق حق و عدالت اجتماعی و جلوگیری از هرگونه فسادی که در جامعه به وجود می‌آید، خواه این مفاسد در قالب جرائمی مثل اختلاس، ارتشا، کلاهبرداری و... باشد، خواه در چارچوب رانت‌خواری و استفاده از مزایایی باشد که افراد به ناحق از آن بهره‌مند می‌شوند، (همچون بورس‌ها، فرصت‌های مطالعاتی و...) به طور کلی از مواردی است که از درون، مانند موریانه بدنه جامعه را نابود می‌کند و اگر به صورت منطقی جلوی آن گرفته نشود، ممکن است آفات بعدی درپی داشته باشد.

از این تبعیض، قلبم به درد آمد

هانیه توسلی ◄ بازیگر

سال‌هاست چنین تصوری در جامعه وجود دارد که برخی از مقامات در جامعه ما درآمدهای آنچنانی دریافت می‌کنند. گویی همه ما می‌دانیم چنین تبعیضی در دریافت‌ها در جامعه وجود دارد. اگرچه این تبعیض با فاصله طبقاتی که همه ما از آن باخبریم، فرق دارد. گویی توافقی نانوشته بین همه افراد هست که نسبت به این موضوع که اقشاری از جامعه درآمد بسیار پایینی دارند و برخی دیگر درآمدهای آنچنانی دریافت می‌کنند، سکوت کنیم. این‌روزها که خبرهای مربوط به افشای فیش‌های میلیاردی رسانه‌ای شده، با وجود آگاهی‌ای که از قبل درباره این موضوع داشتم، مانند هرکس دیگری که از شنیدن این اخبار ناراحت می‌شود، از شنیدنشان ناراحت شدم و قلبم از تبعیضی که در جامعه وجود دارد به درد آمد. اگرچه می‌دانم ارقامی مثل ۲۸ میلیارد، حقوق رسمی است و برخی درآمدها در کشور وجود دارد که جایی ثبت هم نمی‌شود و با گذشت زمان مشخص می‌شود چه کسانی این درآمدها را داشته‌اند و با آن چه کرده‌اند. اما آنچه بیشتر از این افشاگری‌ها ناراحتم می‌کند، این است که می‌بینم با وجود چنین درآمدهایی در نهادهای مختلف دولتی یا غیردولتی و خصوصی، معضلات اجتماعی همچنان در جامعه پابرجاست. فکر می‌کنم اینکه کسی فیش حقوقی‌اش را منتشر کند و ما ببینیم که رقم آن بسیار زیاد است، شاید فی‌النفسه بد نباشد، اما ماجرا وقتی بدتر می‌شود که بدانیم در ازای این حقوق کاری نکرده است. درست است که نابرابری موجود در این پرداخت‌ها ناراحت‌کننده است و افراد با دستمزد پایین می‌توانند در جهت رفع آن تلاش کنند ولی اگر کسی حقوق بالایی گرفته باشد و در ازای آن وظیفه‌اش را به‌درستی انجام داده باشد، من آن را بد نمی‌دانم. آنچه مرا بیشتر از حقوق میلیاردی آزار می‌دهد، وجود این‌همه کودک بدسرپرست یک‌ساله و دوساله است که گرفتار اعتیاد هستند و فکرکردن به این است که کسی حقوقی میلیاردی می‌گیرد ولی برای این کودک گرفتار اعتیار کاری نمی‌کند تا جان بدهد.

شمارهٔ ۳۵ اندیشهٔ پویا منتشر شد

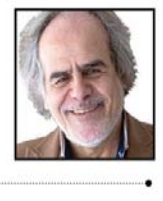

دستاورد صدسالهٔ روشنفکران سیاسی ما چیست؟

مناظرهٔ سعید حجاریان و مصطفی ملکیان

برادرکشی

به بهانهٔ فیلم «سیانور»

ناگفته‌های سعید شاهسوندی از:

ترور مجید شریف‌واقفی و مجاهدینی که مارکسیست شدند

ملاقات با تقی شهرام

گفت‌وگو با برادر و خواهران مجید شریف‌واقفی

ooo

چریکی که در اسید حل شد

دربارهٔ پرویز صدری

رفیقِ شعاعیان و بهزاد نبوی

ooo

نخواستم افسانه‌پرداز باشم

محمد مصدق

به روایت جعفر مدرس صادقی

سرمشق داگلاس نورث برای اصلاح‌طلبان ایرانی

توسعهٔ گام به گام

علیرضا علوی تبار، محسن میردامادی، عباس عبدی

تندخوی صادق

کارنامهٔ سیاسی و فرهنگی به‌آذین و کانون نویسندگان از تأسیس تا اخراج گروه پنج‌نفره

با آثاری از: ابراهیم گلستان، داریوش آشوری، فریدون تنکابنی عبدالله شهبازی، جمال میرصادقی بابک امیرخسروی، محمدعلی عمویی، حسن میرعابدینی بهاءالدین خرمشاهی

ooo

زیر سایهٔ برادر بزرگ

برای اولین‌بار منتشر می‌شود:

گزارش دیدار کیانوری و به‌آذین دراروپا و توصیه‌های دبیر کل حزب توده

پیشنهاد

● در سده‌های چهارم تا نهم هجری که در نوشته‌های غربی به دوره اسلام کلاسیک معروف است، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تفسیرها بر قرآن تالیف شدند. کتاب «تفاسیر صوفیانه قرآن از سده چهارم تا نهم» نوشته کریستین سندز نگاهی به میراث تفسیری صوفیه در این چند سده دارد و به اقوال و آثار صوفیان بزرگی مانند سُلَمی، قشیری، غزالی، رشیدالدین میبدی، روزبهان بقلی و عبدالرزاق کاشانی می‌پردازد. این کتاب نخستین پژوهش جامع درباره سهم صوفیان در تفسیر قرآن است و به‌تازگی با ترجمه زهرا پوستین‌دوز و به همت انتشارات حکمت منتشر شده است. نشست هفتگی شهر کتاب در روز سه‌شنبه، هشتم تیر، ساعت ۱۶:۳۰ به نقد و بررسی کتاب «تفاسیر صوفیانه قرآن» اختصاص دارد که با حضور دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر محسن معینی و دکتر مهرداد عباسی در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. در این نشست مجموعه مطالعات قرآن و حدیث انتشارات حکمت معرفی می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای حضور در این نشست به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند.

● بیست‌وچهارمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم مانند سال‌های قبل در محل مصلای تهران تا هشتم تیر و تا ساعت ۲۲:۳۰ ادامه دارد. از برنامه‌های جنبی این نمایشگاه می‌توان به کوچک‌ترین قرآن دست‌نویس طلا و نقره با عنوان «قرآن‌العظیم» و بزرگ‌ترین و نفیس‌ترین قرآن دست‌نویس نقره و طلا با عنوان «حبل‌المتین» اشاره کرد. رائین اکبرخان‌زاده، کاتب این دو اثر است که با کمک سرمایه‌گذارانی از شهر اصفهان به این اتفاق همت گذاشته است. قرآن «حبل‌المتین» در دو صفحه میناکاری و قلمزنی شده است، در تولید این اثر نفیس قرآنی که کتابت آن یک‌سال به‌طول انجامید، بیش از ۶۰ هزار گرم شمش نقره معادل ۶۱۰ قطعه و یک‌هزار گرم شمش طلا به کار رفته است و خط این قرآن نسخ و رسم‌الخط آن «عثمان طه» است. ۶۰۴ صفحه قرآن کریم در دو ورق روبه‌روی هم گنجانده شده است، پشت جلد این اثر با قلمزنی برجسته و نیمه‌برجسته لاله عباسی و میناکاری تذهیب ومزین شده است.

ایده این کار به زمانی برمی‌گردد که کشیش آمریکایی، قرآن را به آتش کشید و خالق این اثر سعی کرده است قرآنی ماندگار خلق کند. «قرآن‌العظیم» نیز کوچک‌ترین قرآن دست‌نویس طلا و نقره جهان است که در دو صفحه طلا کتابت شده و جلد نقره آن با هنرهای اصیل ایرانی مانند میناکاری و قلمزنی به تذهیب و لاله عباسی مزین شده است. قلم‌زنی این اثر را «رائین اکبرخان‌زاده» و «نصوصی» انجام داده‌اند.

گزارش فردا

خیابان‌های خالی، رفتگران بی‌ماشین

سعید برآبادی: از دور و تاریکی، نور شبرنگ‌های لباسش پیداست. پیرمرد اول به ماشین نگاه می‌کند تا شیک و آن‌چنانی نباشد، بعد آرام دست آفتاب‌سوخته‌اش را بالا می‌برد و تکان می‌دهد. می‌ایستیم. از شیشه پنجره می‌گوید «راه‌آهن!» و بعد مکث می‌کند: «تا هرجا که می‌ری، ما رو هم ببر». از تاریکی، سه جوان بیرون می‌آیند. هر چهار نفر لباس رفتگرها را به تن دارند و روی موهایشان غبار نشسته. به زحمت چهارنفری در عقب ماشین می‌نشینند و حرف را با کلی سلام و صلوات و دعا به جان پدر و مادرمان شروع می‌کنند. خوشحال‌اند که ماشینی این وقت شب برایشان ایستاده: «تو میدون راه‌آهن سحری می‌خوریم، وقت نیست که بریم خونه». رفتگران خیابان ولی‌عصرند؛ اما جایی برای گرم‌کردن غذا یا خوردن چای سحری ندارند. می‌گویند یک‌ساعتی هست که بَرِ خیابان ایستاده‌اند و منتظر تا ماشینی رضایت بدهد به بردن‌شان. «بیشتر به خاطر بو سوار نمی‌کنن، فکر می‌کنن که بوی عرق و آشغال می‌دیم». این را پسر جوانی می‌گوید که وسط آن سه نفر دیگر به شکل مچاله‌شده‌ای نشسته و با گوشی ارزان‌قیمتش وَر می‌رود. پیرمرد حرفش را می‌جود و می‌گوید: «این بچه‌ها رو جدی نگیر، اینا کلا در حال ناله‌ان. حرف زیاد دارن؛ اما خیلی از حرفاشون درست نیست. مردم خودشون هزارتا بدبختی دارن. ما هم باید ولی‌عصر را با اتوبوس بریم و مزاحم کسی نباشیم»؛ اما جوان پافشاری می‌کند: «خودت ناله می‌کنی. یه ساعته اینجا واستادی ماشین نیست، بعد می‌گی باید با اتوبوس می‌رفتیم؟ خب اگه قرار به اتوبوس بود که دیگه به سحری نمی‌رسیدیم». نرسیده به شاپور، خیابان رنگی‌تر می‌شود، کله‌پاچه‌ای‌ها شلوغ‌اند، چند مغازه کوچک آش‌فروشی و جگرفروشی هم هستند با چندتایی مشتری. پیرمرد می‌گوید: «کار ما با جوب و آت‌وآشغاله؛ اما خودمون پاکیم. لباسمون شاید کثیف باشه؛ اما هر شب می‌شوریم. جز این کاری نمی‌شه کرد، اگه ما بمونیم، یه شهر می‌مونه» و با دست کناره‌های جوی خیابان حافظ را نشان می‌دهد که هنوز انباشته از زباله‌های پخش‌وپلا است و باید تا صبح سروسامان پیدا کنند.

در پارک راه‌آهن، سه رفتگر دیگر منتظرشان مانده‌اند. دستی به آب می‌رسانند و بقچه‌های غذا را باز می‌کنند. از لای دستمال یکی‌شان، یک قابلمه روحی کوچک پر از سیب‌زمینی و گوشت چرخ‌کرده سرخ‌کرده بیرون می‌آید: «بفرما غذای زندان! » به طعنه می‌گویند و بلندبلند می‌خندند. یکی دیگر می‌گوید: «نترس، گوشت نیست، سویاست، ضرر نداره». یکی از آنها با کارتنی از لیوان‌های چای می‌رسد که از قهوه‌خانه دور میدان گرفته و دیگری هم سه تا بربری توی دست دارد: «۸۰۰ حقوق، چای هزار تومن! به کی باید بگی؟» هول‌هولکی شروع می‌کنند به خوردن، ۱۰ لقمه نخورده‌اند که از بلندگوهای راه‌آهن، صدای اذان می‌آید. بقچه‌ها را می‌بندند و می‌گذارند در یخچال مسافرخانه همان‌جا و بعد راه می‌افتند به سمت جاروهایشان تا باز روز از نو و روزی از نو. باید به توالت‌ها سرکشی کنند، پشت درخت‌ها را تمیز کنند، آشغال‌ها را از توی جوی‌های پر از لجن با بیل بیرون بکشند و با فرغون به جای دیگری ببرند. کار زیاد است و اذان، زنگ دوباره شروع‌کردن را نواخته. حالا باید برگردند به همان جایی که محل کارشان است، بالای میدان ولی‌عصر و تا آنجا را با بی‌آرتی می‌روند. یکی از آنها که جوان است، می‌گوید: «سحری هم که نخوردیم» و بقیه سری تکان می‌دهند. پیرمرد تا بی‌آرتی پر شود، پشت بوته‌های سبزرنگ پارک، کارتنی پهن می‌کند و دو رکعت نماز صبحش را می‌خواند. جوان‌ها هم می‌روند و با مایع، دست‌وصورت‌شان را پاک می‌کنند برای شیفت تازه. خیابان‌ها هنوز خلوت است و راننده‌های خطی برای مسافرانی که از ایستگاه قطار بیرون آمده‌اند، گلو پاره می‌کنند.